

علاءالدوله سمنانی به مثابه سنی دوازده امامی

قاسم جوادی*
سیدمرتضی عادل‌ی**

چکیده

سنی دوازده امامی، بر کسی اطلاق می‌شود که هم‌زمان با اعتقاد به خلفای سه‌گانه اهل سنت و ماهیت سنی‌گری، با خطاب نمودن تمام امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام به عنوان امام، معتقد به گونه‌ای از امامت برای آنان باشد. در قرون متمادی، شخصیت‌های مختلفی در جهان تسنن با این باور وجود داشته‌اند. از جمله افرادی که اندیشه‌هایی نزدیک به سنیان دوازده امامی دارد، رکن الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بیابانکی، معروف به علاءالدوله سمنانی، از عارفان بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری است که مذهبش از سویی با توجه به گرایش‌ها و تمایلات شیعی وی و اظهار ارادت‌های فراوانش به اهل بیت علیهم‌السلام، و از دیگر سو با عنایت به قراین سنی‌گری او، همواره مورد ابهام برخی محققان بوده است.

نوشتار پیش‌رو، می‌کوشد تا با رویکردی توصیفی - تحلیلی، پس از بررسی و نقد قراین تشیع سمنانی، مذهب او را تعیین نموده و شاخصه‌های سنیان دوازده امامی را نسبت به او بیازماید. نگارنده با مطابقت این شاخصه‌ها بر پیر سمنان، وی را یکی از سنیان دوازده امامی به شمار می‌آورد.

واژه‌های کلیدی

علاءالدوله سمنانی، مذهب سمنانی، سنیان دوازده امامی، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام.

* استادیار گروه ادیان و مذاهب جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه.

** دانش‌پژوه دکتری ادیان مذاهب، جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه: mortazaadeli@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۷

مقدمه

همواره بسیاری از اهل سنت، محبت فراوانی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و امامان دوازده گانه شیعه ابراز داشته‌اند؛ اما قائل به امامت ایشان نبوده‌اند. در این میان، جریانی اعتدالی با ماهیت سنی وجود دارد که نه تنها امامان دوازده گانه علیهم السلام را با همان عنوان امام خطاب می‌کند، بلکه گونه‌ای از امامت نیز برای آنان قائل بوده و در عین حال، به خلفای سه گانه نیز معترف است. عده‌ای به سبب این رویکرد نسبت به امامان شیعه علیهم السلام، برخی از این افراد را متهم به تشیع نموده‌اند که در واقع، توان هضم این تضاد اندیشه‌ای - به زعم خودشان - در تفکرات این گروه از سنّیان را نداشته‌اند. این جریان، منحصر در گروه خاصی از اهل سنت نبوده و باید آن را در فرقه‌های مختلف تسنن و تصوف و در قالب شخصیت‌های برجسته فراوانی جست‌وجو نمود. اندیشه مذکور جدای از شناخت جایگاه دوازده امام علیهم السلام نزد اهل سنت، در عمل می‌تواند تا اندازه‌ای موجب نزدیکی فکری و عملی میان مسلمانان سنی و شیعه گردیده و از باورهای نادرست و افراط‌گونه طرفین در شناخت طرف مقابل بکاهد.

از جمله افرادی که تصور اعتقاد سنی‌گری دوازده‌امامی درباره او می‌شود، علماء الدوله سمنانی، معروف به پیر بیابانکی، از عارفان بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری است که مذهب او نزد برخی از محققان مورد ابهام واقع شده و بعضی دیگر نیز به دلیل داشتن تمایلات شیعی و اظهار ارادت به اهل بیت (ع)، او را شیعه دانسته‌اند. نوشتار حاضر در کاوشی نو، در صدد بررسی قراین تشیع و تسنن وی و بررسی اندیشه‌های او در مطابقت با شاخصه‌های سنّیان دوازده‌امامی برای تعیین مذهب اوست. نگاشته پیش رو، با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی قراین تشیع سمنانی که برای خود طرف‌دارانی دارد، پرداخته و پس از نقد آن‌ها، نظر برگزیده را تبیین می‌کند.

مفهوم سنی‌گری دوازده‌امامی

تسنن اثنی عشری یا همان سنی‌گری دوازده‌امامی، مفهومی است که گویا نخستین بار ملا محمدطاهر قمی (متوفای ۱۰۹۸ق) در کاربردی طعنه‌آمیز درباره سران متشیع صوفیه آن را به کار برده است. این مفهوم در سال‌های اخیر نیز توسط برخی تاریخ‌نویسان معاصر استفاده شده است. نویسندگان تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم که بحث از سنّیان دوازده‌امامی را در صفحاتی چند از اثر خود جای داده، در آن جا و نیز دیگر آثار خود، تعریف مشخصی از این افراد ارائه نداده است؛ اما از نگاشته او برمی‌آید که وی کسانی را برازنده چنین عنوانی می‌داند که در

عین سنی بودن، گرایش شدید به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه دوازده امام علیهم السلام داشته باشند. (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۷۲۸-۷۳۲) نگارنده در دایره‌ای تنگ‌تر، «سنی دوازده امامی» را بر کسی اطلاق می‌کند که هم‌زمان با اعتقاد به خلفای سه‌گانه اهل سنت و ماهیت سنی‌گری، با خطاب نمودن تمام امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم السلام به عنوان امام، معتقد به گونه‌ای از امامت برای آنان باشد.

مختصری از زندگانی علاءالدوله سمنانی

رکن الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بیابانکی، مشهور به علاءالدوله سمنانی، از عارفان و شاعران نامدار قرن هفتم و هشتم هجری ایران و از مشایخ بزرگ تصوف و طریقت کبرویه است. وی در ذیحجه سال ۵۹۹ق در روستای بیابانک، در نزدیکی سمنان در میان خانواده‌ای ثروتمند متولد شد. پیر سمنانی، در دوره ایلخانان مغول (حک: ۶۵۴-۷۳۶ق) می‌زیست و همچون خانواده‌اش به دربار آنان راه یافت و مدتی از عمر خود را در مناصب دیوانی و وزارت ایلخانانی چون ارغون‌شاه (حک: ۶۸۳-۹۰ق) سپری نمود؛ اما در سال ۶۸۵ق به بهانه بیماری، از دربار آنان کناره گرفت و پس از چندی، به جرگه صوفیان پیوست و از دست نور الدین عبدالرحمن اسفراینی کسرقی، از مشایخ کبرویه، خرقه پوشید. در میان کسانی که از محضر شیخ استفاده کرده‌اند، می‌توان نام‌های معروفی چون: شیخ محمود مزدقانی، صدر الدین حمویه، خواجه‌ای کرمانی، شیخ خلیفه (رهبر جنبش سرداران) و... را مشاهده نمود. پیروان او که تندروی‌ها و اشکالاتش نسبت به ابن عربی شهره است، شاخه «علاولویه کبرویه» را تشکیل می‌دهند. پیر بیابانکی که مسافرت‌های بسیاری به مناطق مختلف اسلامی همچون: حجاز، شامات، بغداد و خراسان داشت، پس از آخرین سفر حج خود در سال ۷۳۲ق، تا پایان عمر در خانقاهش در صوفی‌آباد، معروف به «برج احرار» اقامت گزید و در بیست‌ودوم ماه رجب سال ۷۳۶ق در زادگاهش درگذشت. (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۲: ص ۳۸۰؛ جامی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۱؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۱۳، ص ۷۵۱۶؛ کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۱۴۷ و ۴۹۶؛ همان، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ صدر سمنانی، ۱۳۳۴: ص ۷۰-۵۵؛ نصرالهی، ۱۳۹۱: ص ۲۷-۸۰) از آثار فراوان وی می‌توان به: آداب الخلوۃ، چهل مجلس یا رساله اقبالیه، مصنفات فارسی، العروة لأهل الخلوۃ والجلوة، و مناظر المحاضر للناظر الحاضر اشاره نمود.

نزاع پیرامون مذهب پیر بیابانکی

امر مهمی که در باره سمنانی میان محققان محل اختلاف واقع گردیده است، مسئله تعیین مذهب اوست. برخی در اثبات تشیع وی کوشیده‌اند. (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۱۳۶؛ امین، ۱۴۰۶: ج ۳، ص ۸۸۸؛ محمدی، ۱۳۸۱: ص ۳۲۱-۳۲۹) اما در مقابل، قراین دیگری در آثار سمنانی وجود دارد که بنا بر آن‌ها می‌توان او را سنی قلمداد کرد. گروه نخست، قراین مبنی بر سنی بودن وی را با توجه به اوضاع و احوال مذهبی دوره زندگانی سمنانی و وجود تعصبات مذهبی فراوان، همچنین، یافتن مواردی همسو با اعتقادات شیعیان در مکتوبات پیر بیابانکی، حمل بر مسائلی نظیر تقیه نموده‌اند. (نصرالهی، ۱۳۹۱: ص ۸۳) در این جا گزاره‌های استنادی نظرات بیان خواهد شد و پس از آن، رأی نگارنده و دلایل آن در پی می‌آید.

قراین استنادی برای اثبات تشیع سمنانی

برخی برای اثبات تشیع پیر سمنان، به شواهدی استناد جسته‌اند که در ادامه، به چند مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. اعتقاد به برتری امام علی علیه السلام بر خلفا

علاءالدوله سمنانی، در یکی از اندیشه‌های مطابق با اعتقادات شیعی، بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را برتر از همگان معرفی می‌کند. وی خود را نسبت به دو گروه در حیرت می‌داند؛ یکی از این دو گروه، آنانی‌اند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، دیگران را بر علی علیه السلام ترجیح داده‌اند. (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۸) پیر بیابانکی با این کلام به صراحت اعلام می‌دارد که امام علی علیه السلام را از تمام اصحاب برتر می‌داند.

۲. اثبات امامت و وصایت برای امام علی علیه السلام

دومین امر، آن است که وی در رساله مناظر المحاضر للناظر الحاضر، امامت، وصایت و جانشینی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را حق امام علی علیه السلام شمرده و برای اثبات آن، به حدیث غدیر تمسک می‌جوید. (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۱۳۵-۱۹۷) نیز آیه تبلیغ را در حق امام علی علیه السلام دانسته و نزول آیه اکمال دین را پس از ابلاغ ولایت امیرمؤمنان علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بیان نموده، چنین می‌گوید که سرّ این وصیت، در اولیای امت پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر گردید و اولیا در متابعت از سید اولیا، یعنی علی علیه السلام، از آن بهره جستند. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۰) علاءالدوله در اثر مزبور، بارها از

امیرمؤمنان، علی عَلَيْهِ السَّلَام تعبیر به «امام ما» کرده (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۱۴۸، ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۹۴) که بیانگر امام دانستن ایشان است.

پیر سمنان در این رساله، از عدم رضایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از خلافت خلفای سه‌گانه نیز سخن گفته و فزاینده‌ای از خطبه شقشقیه را در تأیید سخنش نقل می‌کند. (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۱۶۹-۱۷۵) همچنین، کسانی را که معتقد به رضایت ایشان از خلفا هستند، افرادی جاهل می‌شمارد. (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۵۷)

۳. ارادت فراوان به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

همواره بیشتر مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت، به محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مباحثات نموده و آن را از مسلمات دین اسلام شمرده‌اند. علاءالدوله سمنانی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و محبت فراوانی به خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابراز داشته است. وی در موارد متعدد و به مناسبت‌های مختلف، محبت و ارادت خویش را به ایشان نشان داده است.

علاءالدوله در اوایل نامه به مولانا تاج الدین کرکهری، آیه تطهیر را با نقل روایتی از عایشه در شأن نزول آن راجع به اهل بیت طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام دانسته است. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۴۸) سپس، حدیث ثقلین را از ابوسعید خدری با عبارت «عترتی اهل بیتمی» نقل نموده است. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۴۸) در ادامه، محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را لازمه مؤمن بودن معرفی می‌کند. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۴۹)

وی که گویا جده‌اش از سادات بوده و بدان فخر بسیار می‌ورزیده (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۱)، در عباراتی از نامه مذکور، در باب محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌نویسد:

و دوستی مردم، اهل بیت را، بعضی تقلیدی باشد، بعضی صلیبی، بعضی نسبت قلبی، بعضی نسبت حق، و این بیچاره را من حیث التحقيق، نسبت صلیبه و قلبیه و حقیه هست والحمدلله علی ذلک. و از همه خوش‌تر، آن است که این معنی از چشم خلق مخفی است و ظن مردم به من برخلاف این است؛ آخفاها أجلاها. اگر نه به سبب اقتراح خاطر عزیز شما بودی و آن مبالغه که نموده، هرگز این معنی بر قلم نراندمی؛ چه عقیده سری است میان بنده و خدا، گو خلق هرگز ندانند نه به کس امید دارم و نه بیمی. «قولوا قولوا فما أردتم قولوا»^۱. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۱)

^۱. در باب عبارت مذکور، باید دانست برخی معاصران برای اثبات تشیع سمنانی، به این بند از سخنان وی استناد جسته‌اند که بررسی آن، در ادامه خواهد آمد.

همچنین، پیر بیابانکی تا جایی به خاندان پیامبر ﷺ ارادت می‌ورزید که حتی به سید مدمن الخمری که نه مال داشت و نه جمال، و نه علم و ادب و جاه، محبت فراوانی داشت و می‌گفت: من نسبت به طاعات خود، جز به دوستی این سید، آن هم به خاطر نسبت سیادتش، امیدی ندارم. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۰)

۴. امام دانستن امامان دوازده‌گانه اهل بیت ﷺ

مطلب دیگر در نزدیکی اندیشه سمنانی با تشیع، امام دانستن امامان دوازده‌گانه شیعه ﷺ از جانب اوست. وی جدای از محبت شدید به اهل بیت ﷺ، تأکید فراوانی بر بزرگداشت دوازده امام ﷺ داشته و آنان را «امام» خوانده است. او در برخی موارد، به طور عام، تمام ایشان را امام خطاب نموده و در مواردی، بعضی از ائمه ﷺ را قصد نموده است؛ برای نمونه، در باب نطفه صلبی، قلبی و حقی داشتن امامان اهل بیت ﷺ می‌نگارد:

غرض از این بیان، آن است که [هر] ده از ائمه اهل بیت ﷺ را یعنی حسن و حسین و زین العابدین و باقر و صادق و کاظم و رضا و تقی و تقی و عسکری زکی ﷺ، از این هر سه نطفه نصیبی وافر بود و امیرالمؤمنین علی راء ﷺ از نطفه قلبی و حقی بهره تمام بود و مهدی را - علیه سلام الله و سلام جده خاتم النبیین - از هر سه نطفه نصیبی اکمل و حظی اوفر من حیث الاعتدال لا غالباً ولا مغلوباً خواهد بود. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۰)

از این عبارت، روشن می‌گردد که وی دوازده امام اهل بیت ﷺ را «امام» می‌دانسته و معتقد به ایشان بوده است. پیر سمنان در جای دیگر هم با خطاب عام، به تکریم امامان اهل بیت ﷺ اشاره نموده و مردمان را از پیروی عوام اهل سنت در نگاه به آنان برحذر می‌دارد:

و شما را می‌باید که ائمه اهل بیت ﷺ را بس معظم دانید و در حق ایشان، متابع عوام اهل سنت نباشید؛ چه به سبب غلو روافض و دروغ‌هایی که در حق ائمه اهل بیت ﷺ گفتند و پنداشتند که دوستی می‌کنند، ایشان را چنانچه حق ایشان است، عظمی نمی‌نهند؛ می‌پندارند که ابوحنیفه و شافعی یا بایزید و جنید از ایشان بزرگ‌تر بوده‌اند و نمی‌دانند که ابوحنیفه مفاخرت به محبت جعفر صادق می‌کرد رضی الله عنه، و شافعی به مداحی اهل بیت ﷺ می‌نازید و بایزید و جنید اگر خاک پای ایشان یافتندی، توتیای چشم خود کردند و ایشان را مقامی بوده است که زبان از تقریر آن، عاجز آید. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۳)

همچنین، در موارد متعددی مانند رساله تذکره المشایخ نیز از برخی امامان شیعه مانند: امام

حسین علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۲۰) و امام رضا علیه السلام (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۳)، به طور خاص با تعبیر «امام» یاد کرده است.

مطلب دیگری که مؤید امام دانستن دوازده امام علیهم السلام از سوی اوست، آن است که شیخ سمنان بارها در مسائل مختلف به قول امام جعفر صادق علیه السلام استناد جسته است؛ برای نمونه، در خصوص حرمت خوردن خرگوش به کسی که برای او خرگوش آورده بود، عرضه داشت: هرکس از گوشت آن بخورد، او نخواهد خورد؛ زیرا بنا به قول امام جعفر صادق علیه السلام، حرام است و چون یکی از بزرگان آن را حرام دانسته، نخوردن، بهتر است. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۱۵۸)

نقد و بررسی قراین تشیع سمنانی

نخستین قرینه، اعتقاد به برتری امام علی علیه السلام بر خلفاست که پیریبانگی در آثار خود از آن سخن گفته است. در این باره باید دانست که در میان اهل سنت، او تنها کسی نیست که چنین جایگاهی را برای حضرت ترسیم می‌کند؛ بلکه افراد دیگری از سنّیان نیز هستند که جدای از نقل فراوان فضایل حضرت، ایشان را بالاترین مرجع در احکام دین (ر.ک: ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹: ص ۱۲۰؛ الموصلی، ۱۴۲۴: ص ۲۴۹؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹: ص ۳۳) و مرجع و منبع حلال و حرام (ر.ک: ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹: ص ۱۲۰؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹: ص ۳۳) معرفی نموده و برای سخن خود، قیدی هم نیاورده‌اند تا خلفا را از دیگران متمایز گردانند. همچنین بعضی، احادیثی مبنی بر داناترین افراد بودن ایشان نقل کرده‌اند. (برای نمونه، ر.ک: ابن سعد بصری، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۵۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۳۴۴؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹: ص ۳۳؛ شبلنجی، ۱۴۲۶: ص ۱۶۱) پس، باور به برتری امام علی علیه السلام نسبت به اصحاب و دیگران، نشانه ویژه شیعیان نیست، تا بتوان آن را معیار تشیع و تسنن یک مسلمان قرار داد.

قرینه دوم، اثبات امامت و وصایت برای امیرمؤمنان، علی علیه السلام از جانب اوست که سمنانی در این امر نیز در میان اهل سنت، تنها نیست. افرادی دیگری بسان حمدالله مستوفی شافعی (مستوفی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴) و ابن روزبهان خنجی (خنجی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۳) نیز که کمتر کسی در تسنن آن‌ها تردید می‌کند، امام علی علیه السلام را امام و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند. جدای از آن، باید دید که منظور افرادی چون سمنانی که رویکرد صوفیانه دارند، از واژه «امام» و «وصی» چیست. بنابراین، صرفاً با چنین سخنانی نمی‌توان تشیع کسی را اثبات کرد.

سومین قرینه، ارادت فراوان ابوالمکارم به اهل بیت علیهم السلام است که دلیل نبودن آن بر تشیع وی، برای اهل علم روشن است؛ چراکه بیشتر اهل سنت، به لزوم محبت و احترام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اذعان داشته و عملاً بدان پایبند هستند. با وجود این، نباید به این قرینه نیز برای ثابت کردن تشیع افراد، تمسک جست؛ ضمن اینکه برخی از کسانی که معتقدند نامه سمنانی به تاج الدین کرکهری، صراحت تام بر شیعه بودن وی و در واقع تقیه او دارد (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۳۲۲)، تنها به صدر عبارت که گویا آن هم فقط در صدد اظهار دوستی و محبت قلبی مخفیانه به اهل بیت علیهم السلام است، کفایت کرده و از ذیل آن غافل شده‌اند؛ زیرا پیر بیابانکی در ادامه همان نامه، ابراز داشته است که محبت فراوانی نیز نسبت به عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان که جان و مال خود را در راه حضرت بخشیدند، دارد. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۰-۳۵۱) افزون بر این، در همان نامه، از رافضی خواندن خود از جانب اهل شام اظهار تعجب کرده و خود را تنها دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله و دشمن آل ابوسفیان و مروان می‌داند. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۰)

نکته دیگر آنکه اگر مشی سمنانی مبتنی بر تقیه بوده است، چرا در رساله مناظر المحاضر این رویه را دنبال نکرده و آن را در اثبات امامت و ولایت امام علی علیه السلام با عنایت به حدیث غدیر نگاشته، در مواردی خلفای سه‌گانه را به واسطه گرفتن خلافت از امیرمؤمنان، علی علیه السلام مذمت می‌کند؟ البته باید مشاهده نمود که سمنانی این رساله را در کجا و در چه زمانی نوشته است تا بتوان تحلیل بهتری در باب تقیه او ارائه کرد.

قرینه پایانی، امام دانستن دوازده امام علیهم السلام از سوی شیخ سمنان است. این امر نیز به تنهایی نمی‌تواند اثبات‌گر تشیع او باشد؛ زیرا تمام سنیان دوازده‌امامی که در سنی بودن برخی از آنان مانند: خواجه محمد پارسا، عبدالرحمن جامی و فضل بن روزبهان خنجی تردیدی نیست، چنین باوری به امامان دوازده‌گانه شیعه دارند. با این توصیف، آخرین قرینه هم در اثبات تشیع سمنانی، یاری‌گر نیست.

قراین نشان‌دهنده سنی بودن سمنانی

اکنون باید قراین مبنی بر سنی بودن وی را نیز بررسی نمود تا به نگاهی جامع درباره مذهب او دست یافت. از آن‌جا که یکی از مقدمات نظر برگزیده نگارنده، اثبات تسنن پیر بیابانکی است، از این رو، به بیان شواهد اثبات سنی بودن وی پرداخته می‌شود.

۱. بزرگداشت خلفای سه گانه

علاء الدوله سمنانی در موارد متعددی در آثار خود از خلفای سه گانه به نیکی یاد کرده و برای آنان از خداوند طلب رضایت می نماید. (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۱۵۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷ و ۲۶۲؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۷۵) همچنین، وی از ابوبکر تعبیر به «امیرالمؤمنین» و «صدیق» نموده (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۹۹، ۱۵۶ و ۱۹۶؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۸۹) و از عمر با عنوان «امیرالمؤمنین» یاد می کند. (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۱۹۵ و ۲۶۲؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۱۵) این رویه، روش تمام اهل سنت نسبت به خلفای سه گانه است که همواره در بزرگداشت آنان کوشیده و ایشان را می ستایند. از آن جا که پیر سمنانی نیز از این قاعده پیروی کرده است، این امر را می توان قرینه ای مهم بر سنی بودن او به شمار آورد.

۲. بزرگداشت بزرگان اهل سنت و مذهب اهل سنت و جماعت

قرینه دیگری که در اثبات سنی گری سمنانی وجود دارد، بزرگداشت و احترام به بزرگان اهل سنت از جانب اوست. وی بارها اصحاب (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۶۵ و ۶۷؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۳، ۳۴، ۱۰۹ و ۳۵۱) و برخی همسران پیامبر ﷺ مانند عایشه (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۰۳ و ۷۵) را تمجید کرده است. همچنین، در جای جای آثار خود، امامان فقهی اهل سنت بسان: ابوحنیفه (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۵، ۱۵۵ و ۱۵۶؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۵۰، ۵۸، ۷۱ و ۱۱۶)، شافعی (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۱۰۵، ۱۵۵ و ۱۵۶؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۵۸، ۷۱ و ۱۱۶)، مالک (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۹ و ۱۱۶) و ابن حنبل (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۴۰؛ سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۱۶) را ستایش کرده و ایشان را «امام» می خواند. وی معتقد است که باید ائمه مجتهد را بزرگ داشت و طعن نکرد و از اقوال آنها آنچه را برخلاف نفس و به تقوا نزدیک تر بوده، برگزید. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۲-۲۲۳)

همچنین، در مواردی نیز در جانب داری از اعتقاد اهل سنت و جماعت، آن را پاک ترین اعتقاد شمرده و آنان را در قیامت بر همین مذهب دانسته و «امت وسط» می خواند. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۶) البته گاهی از برخی رفتار آنان انتقاد نموده و می گوید:

من در میان اهل سنت و جماعت، یک چیز ناشایسته دیدم و از بزرگان ایشان مرا عجب آمد. و آن آنکه هریک، امام قوم دیگر را تکفیر می کنند. خدای می داند که ائمه مجتهد، ازین سخنان که متأخران در حق ایشان گفتند، بیزارند. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۲)

وی در ادامه سخن مذکور، مقصودِ امامان مجتهد را جز اظهار حق ندانسته و تمام سخنان آن‌ها را دارای اجر و ثواب می‌شمارد.

۳. انتقاد از شیعیان و رافضی پنداشتن آنان

علاءالدوله سمنانی، از سویی بر جانب‌داری از اعتقاد اهل سنت تأکید کرده و از سویی دیگر، در مواردی از شیعیان انتقاد نموده و گاهی برخی را به سخره گرفته است؛ برای نمونه، وی در جایی سلطان محمد خدابنده را که پس از اظهار تشیع «خدابنده» نام گرفت، «خربنده رافضی شده» نامیده است؛ چراکه وی دستور داده بود تا نام خلفای اربعه را در خطبه نگویند و به جای آن، نام دوازده امام را بر زبان جاری سازند. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۶۱) این سخن از سوی سمنانی و ذکر دلیل آن از سوی او، بیشتر چنین می‌نماید که وی سنی باشد؛ وگرنه چرا باید از این کار رنجیده خاطر شود؟

همچنین، وی شیعیان را روافض خوانده، (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۷) خود را از آنان نمی‌داند. سمنانی نسبت رافض را که از سوی شامیان به او داده شده بود، برنتابیده و در یکی از رساله‌های خویش، عباراتی را در پاسخ به این انتساب می‌نگارد. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۵۰-۳۵۱) البته پیر بیابانکی کلامش را چنین پایان می‌بخشد که اگر دوستی آل محمد ﷺ و بغض آل ابوسفیان و مروان، رافض است، همگان او را رافضی بدانند.

۴. سنی‌دانستن وی از سوی شرح حال نویسان اهل سنت

مطلب دیگری که برای اثبات تسنن ابوالمکارم بدان استناد جسته می‌شود، مطرح شدن وی در کتب شرح حال نویسان اهل سنت است. برخی از شرح حال نویسان مانند عبدالرحیم اسنوی در طبقات الشافعیة (اسنوی، [بی تا]، ج ۱: ص ۳۴۹) و حاجی خلیفه در کشف الظنون (حاجی خلیفه، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۸۶۶)، وی را به ترتیب از بزرگان شافعی و مالکی محسوب نموده‌اند. همچنین، عبدالرحمن جامی در نفحات الأئیس (جامی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۱) که شرح حال عارفان اهل سنت را ذکر نموده،^۲ یادآور علاءالدوله سمنانی نیز شده است.

^۲ برخی از عالمان شیعی، به جهت عدم پرداختن جامی به شرح حال عارفان شیعی مانند شاه نعمت‌الله ولی و سید محمد نوربخش، از وی انتقاد نموده‌اند. علی اصغر حکمت به نقل از علامه قزوینی، متنی مبنی بر این حقیقت نقل می‌کند که: «... [جامی] در کتاب مشهور خود... در تراجم احوال صوفیه و عرفا، شرح حال جمیع کسانی را که ادنی انتسابی به این طایفه داشته‌اند، مفصلاً و مبسوطاً در کتاب مزبور ذکر کرده است؛ حتی بعضی از کسانی را که او

با وجود اینکه این افراد در مذهب سمنانی توافق ندارند، اما نکته مشترک تمام آنها، اذعان به سنی بودن اوست.

۵. نگرش و شیوه سنجش مسائل فقهی سمنانی مطابق با مذهب شافعی

این عارف برجسته قرن هفتم و هشتم، گاهی در آثار خود به بیان مسائل فرقه‌ای و فقهی پرداخته و در خلال آنها اعتقاد برگزیده خود را بروز داده است. از بررسی‌های پیر بیابانکی در باره مذاهب مختلف، مانند: جبریه، قدریه، معطله، مشبهه، رافضیه و شافیه و یادآور شدن درشتی‌ها و نرمی‌های هریک از این فرق، برداشت می‌کنیم که یک شافعی به این امر می‌پردازد. (سمنانی، ۱۳۶۲: ص ۳۰۷-۳۱۲)

در رساله مالابد فی‌الدین نیز نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را بر اساس فتاوی‌ای شافعی نقل نموده و در مواردی، فتاوی‌ای امامان فقهی چهارگانه اهل سنت را ذکر نموده است. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۱۱۲-۱۱۳) برای نمونه، درباره عمل شستن یا مسح پا در وضو، شستن را که باور غالب اهل سنت است، اختیار کرده (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۱) و یا در اعمال حج، درستی عمل را با فتوای شافعی سنجیده است. (ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۶۲ و ۶۳)

۶. اعتقاد به وفات حضرت محمد بن الحسن العسکری علیه السلام

از دیگر قرائنی که شیعه بودن علاء الدوله سمنانی را نفی می‌کند، نوع باور او به حضرت حجت علیه السلام است. اعتقاد پیر سمنان درباره امام مهدی علیه السلام آن است که محمد بن حسن عسکری علیه السلام به دنیا آمده، از چشم مردم پنهان شده، وارد دایره ابدال گشت و پس از چندی، چنان عمر یافته که به مرتبه قطبیت ابدال رسیده و نوزده سال در این مقام بوده است. سپس، وفات نموده و در مدینه دفن گردیده است. (سمنانی، ۱۳۶۲: ص ۵۳۲؛ سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۷ و ۲۱۸) وی متذکر می‌شود که روافض بر این باورند که حضرت به صورت پنهانی به حیات

«مجنوب» می‌نامد... مطالبی در باره احوال آنها به دست می‌دهد و می‌گوید: در کوجه‌ها در روی کتافات و مزبله‌ها زندگی می‌کرده‌اند... مثل این می‌ماند که صاف و ساده این بیچاره‌ها مریض و عاری از عقل و تمیز و شعور بوده‌اند... جامی در نفعات، حتی این دسته از اشخاص را جزء مشایخ عرفا و صوفیه محسوب داشته و شرح حال آنان را با استقصای کامل و تفصیل جمیع حرکات و سکنات آنها در کتاب خود درج کرده است. مع ذلک، می‌بینیم که از ذکر مشایخ عرفا و صوفیه شیعه مانند: سید نعمت‌الله کرمانی، شیخ آذری طوسی اسفراینی، سید محمد نوربخش و پسرش شاه قاسم نوربخش، شیخ صفی‌الدین اردبیلی و پسرش شیخ صدرالدین اردبیلی و بسیاری دیگر از نظرای ایشان، به کلی خودداری کرده...» (حکمت، ۱۳۶۳: ص ۳۹۹-۴۰۰)

خود ادامه می‌دهد و با این سخن، حساب خود را از شیعیان جدا می‌کند. به نظر نمی‌رسد، هیچ گروهی از شیعیان حداقل در زمان او، چنین اعتقادی نسبت به امام مهدی عج داشته باشند. گویا به گفته مقدمه‌نویس چهل مجلس (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۸)، این تنها ابو عبدالله محمد خوارزمی، صاحب مفاتیح العلوم است که در قرن چهارم، باور مذکور را به برخی شیعیان نسبت می‌دهد. وی ذیل واژه «رجعت» نگاشته است: الرجعة عند بعض الشيعة، رجوع الإمام بعد موته وعند بعضهم بعد غيبته. (خوارزمی، ۱۴۲۸: ص ۳۷-۳۸)

قرن هشتم هجری، دوره‌ای است که مذهب اثنی عشریه شکل گرفته و بسیاری از عالمان بزرگ شیعی اعتقادات آن را تدوین نموده و همگان بر غیبت امام عصر عج اتفاق داشتند و گمان نمی‌رود کسی از شیعیان در این زمان هنوز به عقیده پیش‌گفته اعتقاد داشته باشد. نیز با فرض وجود چنین گروهی در میان شیعیان، هیچ دلیلی در دست نداریم که پیر سمنان جزء آن گروه بوده است. بنابراین، این امر نیز از نشانه‌های شیعه نبودن علاءالدوله سمنانی به شمار می‌رود. وی در جایی دیگر در گفته‌ای متفاوت، پس از بیانی درباره امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام و نطفه صلیبی، قلبی و حقی داشتن ایشان، در حیات و ممات حضرت تردید کرده و می‌نویسد: و مهدی را - علیه سلام الله و سلام جده خاتم النبیین - از هر سه نطفه نصیبی اکمل و حظی أوفر من حیث الاعتدال لا غالباً ولا مغلوباً خواهد بود. اگر در حیات است و غایب، سبب غیبت او، تکمیل این صفات است؛ تا چنان شود که در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط ایمن گردد و بر حق، ثابت. و اگر هنوز در وجود نیامده است، بی‌شک در وجود خواهد آمد و به کمالی که بیان مصطفی است - علیه الصلاة والسلام - خواهد رسید و دعوت او، شامل تمام عالم خواهد گشت و او، قطب روزگار خود در مقام سلطنت خواهد بود. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۰-۲۳۱)

نگارنده، این تردید را نیز درباره حضرت حجت عج در دوره زندگانی پیر بیابانکی از سوی کسی که می‌خواهد یک عالم شیعی باشد، روا نمی‌شمارد.

همچنین، سمنانی در مواردی، سخنانی بیان داشته که با اعتقاد عمومی شیعیان و اهل سنت درباره حضرت همخوانی دارد؛ اما اشاره به حیات یا وفات ایشان نمی‌کند؛ برای نمونه، با نقل روایتی نبوی صلی الله علیه و آله بر این نکته تأکید می‌کند که مهدی عج از نسل حضرت فاطمه علیها السلام بوده، در آخرالزمان ظهور نموده و دعوت عدالت‌گستر او پس از پُرشدن دنیا از ظلم و جور، شامل تمام عالم خواهد شد. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۱ و ۲۸۸)

در هر صورت، با توجه به سطور گذشته، نمی‌توان عقیده او را اعتقاد یک شیعه دانست؛ به‌ویژه که قاطبه شیعیان در عصر او، باور به حیات و غیبت حضرت مهدی علیه السلام داشته‌اند و توجه برخی مانند قاضی نورالله شوشتری (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷) و دیگران به دلیل پیش‌گفته، چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

سنّی دوازده‌امامی بودن سمنانی

در گذشته، مشاهده شد که برخی از قراین مذکور می‌توانند گرایش‌ها و تمایل‌های شیعی علاءالدوله را نشان دهند؛ اما دلایل و مستندات دیگری نیز وجود دارند که در تناقض با این امور، سنّی بودن وی را اثبات می‌کنند. نگارنده همه قراین تسنن سمنانی را یقینی نمی‌پندارد؛ ولی با کنار هم قرار دادن مجموع آن‌ها، به‌خصوص مواردی چون: بزرگداشت خلفای سه‌گانه، رافضی خواندن شیعیان، داشتن نگاه فقهی شافعیان و تردید در مورد حیات و ممات حضرت مهدی علیه السلام، و نیز با توجه به نقدهایی که نسبت به قراین تشیع او وارد شد، می‌توان وی را فردی سنّی‌مذهب قلمداد کرد.

نوشتار پیش رو، در نگاهی نو و با نظرداشت تمایلات شیعی و سنّی علاءالدوله سمنانی، اندیشه‌های وی را مطابق با جریان سنّی‌گری دوازده‌امامی می‌داند. در این‌جا شاخصه‌ها و ویژگی‌های اصلی سنّیان دوازده‌امامی در آثار و اندیشه‌های این عارف قرون میانه اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. احترام و اعتقاد به خلفای سه‌گانه

احترام و اعتقاد به خلفای سه‌گانه اهل سنّت، امری است که در ضمن قراین تسنن علاءالدوله سمنانی بدان اشاره گردید. عارف سمنانی، به این خلفا به دیده احترام نگریسته و آنان را امیرالمؤمنین، یعنی بالاترین مقام سیاسی در اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارد.

۲. احترام و اعتقاد به امامان دوازده‌گانه علیهم السلام و نقل فضایل ایشان

مطلب دیگر، آن است که پیر بیابانکی احترام و اعتقاد ویژه‌ای به همه دوازده امام علیهم السلام داشته و بارها ارادت خود را به این بزرگواران ابراز کرده است. وی محبت اهل بیت علیهم السلام را لازمه ایمان دانسته (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۳۴۹) و دوستی عمیق خود و احترام به ایشان، به‌ویژه دوازده امام علیهم السلام را بارها اظهار نموده است. (برای نمونه، ر.ک: سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۳؛ سمنانی،

۱۳۶۹: ص ۳۴۸ و ۳۵۱) او فضیلت‌های امامان را نیز یادآور شده و کسانی چون: ابوحنیفه، شافعی، بایزید و جنید را دوست‌دارشان دانسته و ایشان را دارای مقامی می‌شمارد که زبان از گفتن آن، عاجز است. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۳)

۳. قائل بودن به گونه‌ای از امامت برای دوازده امام علیهم‌السلام

همان گونه که گذشت، سمنانی تمام امامان اهل بیت علیهم‌السلام را «امام» می‌خواند. وی در باب امامت بر این باور است که وجود امام، همیشگی نیست؛ اما لازم است که وی فردی از نسل امام حسین علیه‌السلام باشد. او در این باره می‌گوید:

هیچ کس آن (کتاب جفر و جامع امیرالمؤمنین علیه‌السلام) را نبیند؛ الا آنکه امام باشد، و امام لازم نیست که همه وقت باشد؛ اما آن کتاب، موقوف باشد تا یکی از فرزندان حسین به درجه‌ای برسد که امام باشد. و امام، جز حسینی [علیه‌السلام] نباشد و این ساعت، آن کتاب و چند چیز، از انبیاء و دیعت است و پنهان است تا آن‌گاه که مهدی [عجل الله تعالی فرجه الشریف] ظاهر شود، بدو رسد. (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۳)

این عبارت، در کنار مطالب پیش گفته در باب امام دانستن دوازده امام علیهم‌السلام، بیانگر آن است که علاءالدوله سمنانی به امامت امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام اعتقاد داشته؛ اما کیفیت کامل این نگاه، بر ما پوشیده است. تنها می‌توان دریافت که از نظرگاه او:

۱. وجود امام، همیشگی نبوده و ممکن است در دوره‌ای مفقود باشد؛

۲. امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام تداوم می‌یابد تا به حضرت مهدی علیه‌السلام برسد.

از زاویه‌ای دیگر، علاءالدوله اعتقاد دارد که ولایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام به واسطه امامان ده‌گانه علیهم‌السلام به حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد رسید. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۱) این نگاه سمنانی، مربوط به دیدگاه صوفیانه اوست که درباره امامان روا می‌دارد. البته باید بررسی نمود که منظور سمنانی از امامت چیست؟ آیا منظور همان امامت و خلافت صوفیانه است؟ یا امامت کلامی مورد نظر شیعیان؟ از آنجایی که وی متصوفه را یگانه‌طریق محض ثواب می‌داند، (سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۲۲-۲۲۳) بعید نیست که نگاه او در باب بودن امامان اهل بیت علیهم‌السلام، از همین زاویه تصوف باشد؛ چنان‌که این امر در مورد بسیاری از سنیان دوازده امامی دیگر، صادق است. (برای نمونه، ر.ک: پارسا، ۱۳۸۱: ص ۶۰۱؛ کاشفی، ۱۳۵۰: ص ۲؛ کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۷۸)

افزون بر آن، سمنانی به وضوح حضرت مهدی علیه السلام را قطب صوفیه دانسته (سمنانی، ۱۳۶۲: ص ۵۳۲؛ سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۷ و ۲۱۸) و برخی امامان شیعه علیهم السلام را از طرق مختلف در تذکره مشایخ تصوف خود گنجانده است.

۴. پذیرش امام مهدی علیه السلام به عنوان امام دوازدهم

علاء الدوله سمنانی، با وجود اینکه دیدگاه مشخصی در باره امام مهدی علیه السلام ندارد، اما دوازدهمین امام شیعیان را به عنوان امام دوازدهم اهل بیت علیهم السلام پذیرفته است. هرچند وی در مواردی قائل به وفات ایشان شده است (سمنانی، ۱۳۶۲: ص ۵۳۲؛ سمنانی، ۱۳۶۶: ص ۲۱۷ و ۲۱۸)؛ ولی در دیگر سخنانش (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۰-۲۳۱)، بدون متعرض شدن به اینکه مهدی آخرالزمان در قید حیات است و یا از دنیا رفته، موعود آخرالزمان را مهدی می‌داند که در آینده ظهور خواهد کرد. (سمنانی، ۱۳۶۹: ص ۲۳۱ و ۲۳۸). بنابراین، سخن او در باب موعود بودن امام دوازدهم اهل بیت علیهم السلام، دارای ابهام است.

علاوه بر موارد مذکور، شماری از شاخصه‌های سنیان دوازده امامی، در علاء الدوله سمنانی وجود دارند که همگانی نبوده است؛ ولی دارای عمومیت نسبی هستند. از جمله این موارد، می‌توان به: تعلق به یکی از دو جریان حنفی یا شافعی به عنوان بزرگ‌ترین جریان‌های فقهی سنیان دوازده امامی، نگاشتن آثار یا بخشی از آن در فضایل امامان دوازده گانه علیهم السلام، داشتن رویکرد صوفیانه و متهم شدن به تشیع، اشاره نمود که بیابانکی سمنانی واجد همگی آنهاست. در گذشته روشن شد که رکن الدین احمد بیابانکی، از شافعیان شاخص در قرن هفتم و هشتم هجری بوده و در آثاری مانند مناظر المحاضر، چهل مجلس و مصنفات فارسی، بارها به دوازده امام علیهم السلام ارادت و محبت ورزیده است. به همین دلیل است که برخی او را شیعه دانسته‌اند. این ارادات و محبت‌ها را جدای از توصیه‌های عمومی قرآن و سنت، باید به حساب زمینه قوی صوفی‌گری وی و داشتن روحیه تسامح و تساهل در تعصبات مذهبی دانست؛ برای نمونه، سمنانی در جایی در مخالفت با تعصب‌ورزی جاهلانه در مذهب می‌گوید:

در تعصب، فساد زیاد است و غلو در آن، مبارک نیست؛ چه من شنیده‌ام که در شهر ری، وقتی دو گروه شدند شافعیان و حنفیان، و به تعصب مذهب میان ایشان جنگ افتاد و همچنان بود تا شصت هزار مرد به شومی آن، کشته شدند.

سخن دیگرش در راستای عقیده او مبنی بر دوری از تعصبات کورکورانه و بینش فرامذهبی

در برابر سنیان و شیعیان است و از دو گروه، در حیرت می‌باشد: نخستین گروه، آنانی‌اند که پس از پیامبر ﷺ دیگران را بر علی ﷺ ترجیح داده‌اند و گروه دیگر، کسانی‌اند که خود را شیعه خوانده، اما به بزرگان مهاجران و انصار دشنام می‌دهند. (سمنانی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۸)

با این توصیف، علماءالدوله سمنانی واجد ویژگی‌های اصلی یک سنی دوازده‌امامی بوده و می‌توان این عارف بزرگ را یکی از برجسته‌ترین سنیان دوازده‌امامی به شمار آورد. بنابراین، نمی‌توان او را شیعه نامید؛ بلکه باید وی را یک عارف سنی‌مذهب شافعی دانست که علاقه وافری به اهل بیت ﷺ داشته و همه امامان دوازده‌گانه ﷺ را «امام» شمرده است.

نتیجه

با عنایت به مطالب پیش‌گفته، مشخص می‌گردد که علماءالدوله سمنانی، هرچند دارای گرایش‌ها و تمایلات شیعی بوده، اما از عارفان قرون میانه اسلامی و سنیان شافعی‌مذهب به شمار می‌رود که علاقه و محبت فراوان او به اهل بیت ﷺ، به‌ویژه امام علی ﷺ، برخی را در تعیین مذهبش دچار سردرگمی نموده است. با کنار هم قراردادن قراین تشیع و تسنن سمنانی، می‌توان دریافت که وی با دوری از تعصبات جاهلانه مذهبی، از جمله کسانی است که هم‌زمان با اعتقاد به خلفای سه‌گانه و بزرگداشت آنان، امامت امامان دوازده‌گانه ﷺ را نیز باور داشته و همگی ایشان را تکریم کرده است. نوع امامت مورد نظر او را باید از زاویه اندیشه صوفیانه‌اش، یعنی قطب دانستن امامان نگریست؛ چراکه جمع چنین اعتقاداتی در کنار هم، بیشتر با رویکرد مذکور قابل جمع است. با توجه به تطبیق شاخصه‌های جریان سنی‌گری دوازده‌امامی بر علماءالدوله سمنانی، می‌توان وی را یکی از آنان به حساب آورد.

منابع

- ابن سعد الهاشمی البصری، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ١، ١٤١٠ ق.
- ابن صباغ المالکی المکی، علی بن محمد بن احمد، الفصول المهمّة فی معرفة أحوال الأئمة علیهم السلام، بیروت: دار الأضواء، ج ٢، ١٤٠٩ ق.
- ابن طلحة نصیبی شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت: مؤسسة البلاغ، ج ١، ١٤١٩ ق.
- الأسنوی، جمال الدین عبدالرحیم، طبقات الشافعیة، تحقیق: کمال یوسف الحوت، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
- امین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.
- پارسا، محمد بن محمد، فصل الخطاب لوصول الأحباب، تصحیح و تعلیق: جلیل مسگر نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ١، ١٣٨١.
- جامی، نور الدین عبدالرحمن بن احمد، نفحات الأنس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیق: محمود عابدی، تهران: اطلاعات، ج ٢، ١٣٧٠.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم، قم: انصاریان، ج ١، ١٣٧٥.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ١، ١٤١١ ق.
- حکمت، علی اصغر، جامی، تهران: توس، ١٣٦٣.
- خنجی، فضل بن روزبهان، وسیلة الخادم إلى المخدوم، تصحیح: رسول جعفریان، قم: انصاریان، ج ١، ١٣٧٥.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، تحقیق: عبدالامیر اعسم، بیروت: دار المناهل، ١٤٢٨ ق.
- رومی حنفی (حاجی خلیفه)، مصطفی ابن عبدالله، كشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٣ ق.
- سمنانی، علاء الدولة، العروة لأهل الخلوة والجلوة، تصحیح: نجیب مایل هروی، تهران: مولی، ١٣٦٢.

- ، چهل مجلس، تصحیح و تعلیق: نجیب مایل هروی، تهران: ادیب، چ ۱، ۱۳۶۶.
- ، مصنفات فارسی، به کوشش: نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۹.
- ، مناظر المحاضر للمناظر الحاضر، به کوشش: حسن حیدرخانی مشتاقعلی، تصحیح: محمد بهشتی، تهران: مروی، چ ۱، ۱۳۷۱.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن بن مؤمن، نور الابصار فی مناقب آل البيت النبى المختار ﷺ، صیدا و بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷.
- کاشفی، علی بن حسین واعظ، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام: محمدجعفر محبوب، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- کربلائى تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح و تعلیق: جعفر سلطان القرآئى، به کوشش: محمد امین سلطان القرآئى، تبریز: ستوده، چ ۱، ۱۳۸۲.
- محمدی، کاظم، علماءالدوله سمنانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۱.
- مستوفی، حمدالله، ظفرنامه (قسم الإسلامیه)، مقدمه و تصحیح و توضیح: پروین باقری اهرنجانی، زیر نظر: مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۰.
- الموصلی، شرف الدین عمر بن شجاع الدین، مناقب آل محمد المسمى بالنعيم المقيم لعتره النبأ العظیم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه، تاریخ روضة الصفا، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- نصراللهی، میثم، بررسی آثار و اندیشه های شیخ علماءالدوله سمنانی، قم: نشر ادیان، چ ۱، ۱۳۹۱.